

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود درباره‌ی اگر انسان مال خودش را با مال دیگری با مال فضولی بفروشد عرض کردیم آقایان ادعای اجماع هم کردند لکن همین طوری که مرحوم شیخ فرمودند لظهور الاجماع خیلی اجماعش قوی نیست انصافاً چون اجماعش در کتب متأخر آمده و بعد هم واضح است این آقایانی که اجماع کردند نظر مبارکشان به همین روایت صفار است ، صحیح‌هی صفار از امام عسکری سلام الله علیه ، یک توضیحاتی راجع به روایت داده شد ، راجع به سند روایت ، تاریخ روایت داده شد که دیگر احتیاج به تکرار ندارد .

انما الکلام در بعضی از تفریعاتی است که یعنی مطالبی است که پیش می‌آید که از خود روایت است . عرض کردم اولاً خود مرحوم شیخ در اینجا حالا می‌گویم یک صفحه‌ی سابق هم ایشان آورده آنجا را من نگاه نکردم نمی‌دانم دیروز نگاه کردیم ، نکردیم ، در صفحه‌ی سابق نگاه نکردم اما در اینجا ایشان این جور آورده که :

وقد وجب الشراء به اصطلاح فی ما یملک لا یجوز بیع ما لا یملک تعبیر ایشان این است و یجب الشراء فی ما یملک . عرض کردیم متن روایت این نیست اگر متن روایت این باشد این معنایش این است که امام مملوک و غیر مملوک را نگاه کرده است لکن متن روایت اینطور است لا یجوز بیع ما لیس یملک ، مالک را نگاه کرده است ، لا یجوز بیع ما لیس یملک ، وقد وجب الشراء علی البایع فی ما یملک . چون بعضی‌ها خوانده بودند وقد وجب الشراء ، شراء عاداتاً در لغت متعارف به مسالهی مشتری گفته می‌شود لذا گفته بودند مشتری تبعد صفقه ندارد از این روایت معلوم می‌شود مشتری ، این با متنی بود که شیخ آورده بود اما این متن نیست . می‌گویم شیخ یک بار دیگر هم مکاسب را نگاه کنید غیر از این صفحه‌ی ۵۱۳ که ما الان هستیم ایشان این را در صفحه‌ی ۵۱۳ و متأسفانه چون این حاشیه‌ی کتاب نوشته تقدم حالا من اگر الان هم نگاه کنم می‌توانم پیدا کنم اما می‌ترسم طول بکشد .

علی ای حال در آنجا در بحثی که ایشان آورد این بود که ادله‌ی بطلان فضولی ، در ادله‌ی بطلان فضولی یکی اش همین روایت

صحیح‌هی به اصطلاح صفار است ، حالا الان دیگر حالا

یکی از حضار: اگر لا یملک بود متن حدیث فاعل لا یملک چه کسی بود ؟ فاعل این فعل چه کسی بود ؟ فروشنده ؟

آیت الله مددی: نه در اینجا دارد لا يجوز بيع ما ليس يملك، ليس را آورده است. اما در اینجا می‌گوید که الان ما هستیم این صفحه‌ی ۳۶۵ است اینجا دوشم هم نیاورده قید دوم را نیاورده است چون گفتم نگاه نکردم، حالا همین جور که، می‌شد نگاه نکنم می‌گویم نگاه نکردم الان یک لحظه پیدا شد جایش را می‌دانیم کجاست.

علی ای حال بعد مرحوم شیخ می‌فرمایند که عده‌ای فهمیدند که بایع خیار ندارد، اما مشتری خیار دارد، خیار تبعد صفقه دارد. عرض کردیم این یک مطلب که مرحوم شیخ قدس الله سره دارد لکن من عن الغنية الجزم بعدمه که خود بایع خیار ندارد و یؤیده صحیح صفار عرض کردم این که شیخ تعبیر به صحیح صفار کرده این یک مقداری مشکل است چون کلمه‌ی علی البایع در کلام شیخ نیامده است، شاید مثلاً در یک نسخه‌ی دیگر شاید در جواهر بوده آن علی البایع را آورده گفته یویده. بله آقا؟

یکی از حضار: در چیز آورده ليس

آیت الله مددی: خواندم الان خواندم ليس را دارد، اما و قد وجب الشراء، و قد وجب الشراء را ندارد فقط قید اول را دارد. عرض کنم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا یک بحثی را مطرح کردند که مشتری خیار تبعد صفقه دارد مساله عرض کردم واضح بود این بود که یک دهی را این دهی بوده قریه‌ای بوده یک آقایی چند قطعه زمین در اینجا داشته و قطعات دیگر زمین هم برای افراد دیگر بوده این آمده این ده را کامل به یک نفر فروخته امام می‌فرمایند که بیع آن چیزی که ملک او نیست درست نیست، لا يجوز بيع ما ليس يملك آن که مالک نبوده و قد وجب الشراء علی البایع فی ما يملك، این بر بایع واجب است در آن قسمتی که ملکش بوده است.

پس لفظ شراء ولو اینجا آمده شده اما این به اصطلاح به قرینه‌ی بایع معلوم می‌شود تصریحا مراد اینکه بایع دیگر خیار ندارد و مرحوم شیخ این طور مطرح کردند که یا قائل می‌شویم به بطلان فضولی آن وقت روایت را آنجا آوردند یا قائل می‌شویم به صحت فضولی آن وقت صحت فضولی اگر قائل شدیم در آن مقداری که برای دیگران است موقوف بر اجازه او است.

آن وقت این در این مقداری که به حساب مال دیگران است و موقوف است بر اجازه‌ی او هست آیا خود مشتری تبعد صفقه دارد یا نه ایشان می‌گویند دارد یعنی مشتری می‌گوید آقا من ده را کامل خریدم معلوم می‌شود از این ده که مثلاً ۲۰ قطعه زمین است ۵ قطعه‌اش برای توست پس من نمی‌خواهم، من می‌خواهم ده را کامل بگیرم، پس مشتری خیار تبعد صفقه دارد اما بایع دیگر ندارد، ایشان نقل کردند از بعضی‌ها که بله،

.....
که برای بایع هم خیار باشد ، اینجا حاشیه زده همین تحقیق کتاب ؛

لم نعثر علیه في الخلاف و لا علی من حکاه عنه،

بعید هم هست شیخ اصلا این کار را بکند خیلی بعید است ، در خلافتش اصلا بعید است ؛

بل أنکره الشيخ في الخلاف ،

ایشان می گوید :

راجع الخلاف ،

آن وقت جلد ۳ نوشته اینجا این جلد ۳ این چاپ جدید خلاف است ، چاپ اولی که از خلاف شد مرحوم آقای بروجردی چاپ کردند

در دو جلد قطور لکن خوب کثیر الاغلاط بوده یک غلط نامه هم آخرش هست چند صفحه غلط نامه اش است .

المسألة ۲۳۵، نعم قوّاه في المبسوط كما هو المحكي في الجواهر،

دقت کردید ایشان معلوم می شود از جواهر گرفتند بعد ایشان کتاب مبسوط جلد ۲ صفحه ۱۴۵ ، این را بیاورید ببینیم در مبسوط این

مطلب هست یا نه ، خلاف هم جلد ۳ ، جلد ۳ به نظر من مساله ی ۲۳۵ ، خود مساله ۲۳۵ را در متاجر بیاورید و الا ، اگر این خلاف

جدید در این دستگاه ها هست از این خلاف جدید بیاورید ، این خلاف جدید ۴ جلد یا ۵ جلد است ، ۵-۶ جلد است اما آن خلاف قدیم

یکی از حضار: اذا اختار... كل الثمن فلا خيار للبائع

آیت الله مددی : در کجا ؟

یکی از حضار: مساله ی ۲۳۵ خلاف .

آیت الله مددی : ۲۳۵ خلاف ، بخوانید از اولش بسمه ، بله اذا اختار

یکی از حضار: اذا اختار امساک كل الثمن ، مساله ی ۲۳۴ حکم تفریق صفتی است ، از آنجا بخوانم ؟

آیت الله مددی : از ۳۴ بخوانید اینکه خیلی بعید است .

یکی از حضار: قد قلنا أنه إذا جمع في الصفقة ما يصح بيعه و ما لا يصح، فإنه ينفذ فيما يصح، و يبطل فيما لا يصح.

آیت الله مددی: اینکه ما یملک و ما لا یملک است از این بحث ما خارج است.

یکی از حضار: و للشافعی فيه قولان على ما مضى. فللمشتري الخيار بين أن يرد أو يمسك ما يصح فيه البيع بما يخصه من الثمن الذي يتقسط عليه.

آیت الله مددی: يُتقسط عليه

یکی از حضار: و للشافعی فيه قولان: أحدهما مثل ما قلناه. و الآخر: أن له أن يمسكه بجميع الثمن أو يرد. دليلنا: أن جميع الثمن إنما كان في مقابلتهما،

آیت الله مددی: دقت کردید؟ اولاً طرح مسأله طرح فقهی است یعنی طرحی که مثلاً همین کتب عامه که بوده دلیلنا دیگر نگفت اجماع الفرقه و اخبارها گفتم همیشه، شیخ غالباً در خلاف می گوید اجماع الفرقه و اخبارها این جور مسائل که جدید بوده و اختلافی بوده این را اصلاً دیگر نه اجماع ذکر می کند نه اخبار ذکر می کند. یعنی روی قاعده ما صحبت کردیم، روی قاعده‌ی فقهیه معلوم شد روی بحث قاعده‌ای اینطور است نه می خواهد روایت بیاورد چون روایت

خیلی عجیب است که مثلاً در اینجا اشاره‌ای حتی به روایت مثلاً صفار قمی‌ها خوب روایت آوردند دیگر ایشان اصلاً به روایت هم نظر نکرد دلیلنا دقت کردید این را خوب دقت کنید که قسمت‌هایی از خلاف اصولاً دیگر شیخ بحث علمی می کند، بحث فقهاتی می کند، اجتهادی می کند، اینطور نیست که بگوید اجماع هست و ما تقبل می کنیم مقدماً بله تعبداً.

یکی از حضار: دليلنا: أن جميع الثمن إنما كان في مقابلتهما، ويقسط على الشئيين معا، فإذا بطل بيع أحدهما سقط عنه بحسابه، فمن أوجب الجميع فعليه الدلالة. بعد مسأله‌ی ۲۳۵: إذا اختار إمساكه بكل الثمن، فلا خيار للبائع، وإن اختار إمساكه بما يخصه من الثمن، آیت الله مددی: اختار خياره بكل الثمن یعنی به این معنا باید باشد که اختار آن چیز درست یعنی آن قسمتی که برای فضولی بوده اجازه داده طرف و الا اینکه نمی تواند بکند، یعنی باید فرض را این جوری بکنیم که فضولی که بود مالک اصلی اجازه داد این آقا هم که خودش این کار را کرده است، این تصادفاً این لم نعر علیه فقه خلاف نه بخوانید آقا

یکی از حضار: و إن اختار إمساكه بما يخصه من الثمن، فلا خيار له أيضا عندنا.

آیت الله مددی: وان چه آقا؟

یکی از حضار: إذا اختار إمساكه بكل الثمن، فلا خيار للبائع، وإن اختار إمساكه بما يخصه من الثمن، فلا خيار له أيضا عندنا. و للشافعي فيه وجهان،

آیت الله مددی: ولا خيار للبائع؟ ها این یکی راست است، این حرف شیخ است، این یکی درست است اینکه بایع، اما حالا من توضیح می دهم بفرمایید:

یکی از حضار: و للشافعي فيه وجهان، أحدهما: مثل ما قلناه. و الآخر: له الخيار. دليلنا: أن البيع صح من جهته، فمن أثبت له الخيار فعليه الدلالة، ولأنه قد دخل مع العلم

آیت الله مددی: فعليه الدلالة الآن ما اصطلاحاً می گوئیم مثلاً باید دلیل بیاورد که خيار است این دلالت یعنی دلیل آوردن، باید دلیل بیاورد که خيار آمد دلیل بر خيار بیاید، بفرمایید.

یکی از حضار: ولأنه قد دخل مع العلم، بأنه لا يسلم له إلا بعض الثمن، وهو ما قابل العبد دون الحر، فلهذا لم يكن له الخيار.

آیت الله مددی: این مطلب ایشان درست نیست، استدلال ایشان یک کمی اشکال دارد بفرمایید آقا.

یکی از حضار: مساله ۲۳۵ تمام شد.

آیت الله مددی: دیگر اجماع و اینها ندارد.

عرض کنم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا فرمودند یا مدعی می شویم که فضولی باطل است یا درست است اگر درست باشد این طور:

و أمّا على القول بصحّة الفضولي، فلا ينبغي الريب في الصحّة مع الإجازة، بل وكذا مع الردّ؛

حتی اگر رد هم بکند، عرض کنم خدمت باسعادتان که بعد ایشان مسالهی خيار مشتری را مطرح می کند تبعد صفقه بعد هم خيار بايع را مطرح می کند که آیا بايع خيار دارد یا بايع خيار ندارد و شيخ مثلاً گفته که ندارد ثبوت دارد لکن در غنیه آمده که ندارد، آنجا ظاهراً به نظر من می آید که یک مقداری خلط شده در قضایا به ذهن من اینطور می آید حتی خود شيخ هم عبارتش یک مقداری خلط دارد.

اولا خوب دقت کنید این روایت مبارکه ، تعجب است از مرحوم شیخ ، شیخ انصاری قدس الله نفسه و قد وجب الشراء علی البایع ایشان می گویند بنا بر قول به صحت فضولی اینطور است ، آخر این روایت فرضش این است که فضولی را باطل گرفته است علی القول بالصحة یعنی چه ؟ ایشان فرضش این است ، لا يجوز بيع ما ليس يملك این فرض اولش است دیگر خوب .

یکی از حضار : استاد نمی خواهد بگوید انحلال نداریم اگر نصف این طرفش باطل است آنجا دیگر اصلا کل معامله باطل است .
آیت الله مددی : اصلا این الان وقتی می گوید باطل است یعنی چه باطل است ؟ دیگر نیایم بگوییم علی قول بالصحة موقوف بالاجازه است حالا اگر اجازه داد آیا خیار بایع دارد یا ندارد اصلا جای خیار بایع نیست یعنی ، جای ، نمی دانم روشن شد چه می خواهیم بگوییم ؟
اینکه ایشان می گوید علی القول بالصحة عقد درست است در فضولی اجازه بگیرد ، حالا اگر بایع اجازه داد گفت بله آن مالک اصلی اجازه داد خوب بقیه ی مثلا اصحاب زمین گفتند ما هم زمین هایمان را فروختیم کل ده ، دیگر اینجا برای بایع صحبت این نیست که آیا خیار دارد یا خیار ندارد اصلا جای صحبت نیست ، اصلا مفروض این روایت اینجا نیست .

آیا مشتری خیار تبعد صفقه دارد یا ندارد اصلا مفروض روایت این نیست چون مفروض روایت ، شاید نظر شیخ هم مرادش این بوده است البته حالا خیلی عجیب است چون گفته عندنا از اینکه گفت کلمه ی عندنا یک شبه اجماعی هست به نظرم شاید همین حدیث صفار در ذهنش بوده است لکن این جور معنا کرده است که در حدیث صفار فرض صحت فضولی نیست اصلا ، دقت می کنید ؟
لا يجوز بيع ما ليس عندك ، اصلا فرضش نیست فرضش این است که بیعش درست نیست .

یکی از حضار : آخر این لازمه اش این است که یک بیع یک قسمتش باطل باشد یک قسمتش صحیح در حالی که بیع یک چیز است ، یک امر واقع شده چطور این را ما بگوییم فرض امام این بوده که بیع باطل است بیع فضولی ، بعد بقیه اش را بر بایع لازم بدانیم خوب این خیلی فرض عجیبی است دیگر .

آیت الله مددی : خوب این فرض عجیب را عرض کردم از کجا ناشی شد ؟ از اینکه این روایت استفتاء است یک موضوع خارجی معینی است این مشکل اینجاست ، مشکل در اینجاست این احتمال بسیار قوی دارد که این اصلا سیاق روایت ، مثلا زمین بوده زمین ها هم قیمتش معین بوده این قیمت ها را مثلا گفته این زمین ۲۰ تا زمین دارد یک زمینش ۱۰ میلیون یکی ۱۵ میلیون یکی ۸ میلیون یکی ۶ میلیون معین اینها را جمع بکنیم اینقدر میلیون می شود گفته آقا من از تو خریدم امام می فرمایند آن مقدار ، یعنی فروختم این مقدار ، او می آید پول ده را می دهد امام می خواهند بفرمایند پول آن مقدار زمین های دیگر را برگرداند .

اینکه چرا درست است به خاطر اینکه آن منحاز بوده یعنی باید بگوییم فرض را بر این بگذاریم در استفتاء آن زمین ها مشخص بوده قیمت هایش مشخص بوده خود این هم مشخص بوده است .

یکی از حضار: مثل اینکه ... یک مقداری دلار بفروشد

آیت الله مددی: نه دلار بفروشد یک نواخت است ، نه آنجا فرض کنید ۲۰ قطعه زمین بوده قیمت هایش هم مختلف بوده است ، آمده به این گفته آقا کل ده را می خواهم بخرم ایشان گفته این زمین قیمتش اینقدر آن یکی قیمتش اینقدر ، آن یکی قیمتش اینقدر روی هم رفته مثلاً ۱۵۰ میلیارد تومان من باب مثال می خواهم بگویم ، امام می خواهند بفرمایند آن مقداری که برای زمین های دیگر حساب کرده آن باطل است اصلاً بیعش درست نیست .

یکی از حضار: یعنی چند تا معامله هم زمان بوده ؟

آیت الله مددی: در حقیقت آن به حساب مورد معامله مشخص بوده مثل این نبوده که مثلاً بگویند آقا یک من گندم من دارم می فروشم بعد بگویند این یک من گندم یک کیلویش برای من است دو کیلویش برای دیگری است ببینید این به نحو مشاع نبوده این یک امر مشخصی بوده و لذا اصلاً یک جوری بوده چون آقایان ، شیخ هم دارد که ، شیخ انصاری هم دارد که بعد اگر بنا شد مثلاً او رد بکند یا بنا شد این فقط واجب بشود برایش باید با حصه حساب بکنیم این یک جوری بوده که احتیاجی به حصه نداشته ، یعنی حصص معلوم بوده است .

یعنی در حقیقت یک بیع واحد بوده لکن مبیع متعدد بوده ، دقت کردید ؟ مبیع های متعدد ، زمین های متعدد ، این روایت فرضش این است .

یکی از حضار: استاد متن روایت شاید خیلی همراهی نکند

آیت الله مددی: بفرمایید .

یکی از حضار: ... الیه رجل کان له قطاع ارضین

آیت الله مددی: قطاع ارضین فی قرية ، قطاع ببینید می گوید قطاع یعنی دو هکتار یک جا بوده ، یک هکتار یک جا بوده ، سه هکتار یک جا بوده ، قطعه قطعه است دیگر ، یعنی معلوم شد ؟ و الا یک تکه زمین بود که قطاع نمی گفت که . آن وقت در این ده باز زمین های دیگر هم هست دو هکتاری ، سه هکتاری ، پنج هکتاری ، نیم هکتاری آنها هم هست . این شخص مالک یک چند قطعه ای بوده پنج قطعه

.....
بوده امام می خواهند بفرومایند آن که مالک پنج قطعه بوده فرض کنید آمده گفت این ده چند گفته آقا این قطعاتش این جوری است این قطعه اینقدر این قطعه آن قدر همه ی قسمت ها را گفته ، گفته آقا مجموعش می شود ۱۲۰ میلیارد گفته بیا این ۱۲۰ میلیارد را بگیر .

یکی از حضار: استاد ادامه اش

آیت الله مددی: بخوانید

یکی از حضار: ... خروج الی مکه والقریة علی قرائب من منزله ولم یعطی بحدود ارضه وعرف حدود قریة الاربعة فقال للشهود اشهدوا انی قد بعت من فلان جمیع القریة الی حقهم منها کذا والثانی والثالث والرابع

آیت الله مددی: ببینید آمده قریه را هم تشخیص داده ، تحدید کرده دقت کردید ، در این قطعه ، من از قطاع ارضین این را می فهمم ، اینطور نبوده که بگوید یک پنجم ده برای من بوده ، دو پنجمش برای کسی دیگری بوده ، نیم پنجمش برای کسی دیگری بوده این طور نیست نه ، ظاهرا قطعه قطعه بوده و ظاهرش این است که وقتی قطعه بوده امام می فرمایند لا يجوز بيع ما ليس يملك آن قسمت ها قطاعی که

یکی از حضار: افراز شده بوده دیگر

آیت الله مددی: آها افراز بوده ، روشن شد ؟ که در حقیقت این در حکم بیوع متعدد می شود چون مبیع ...

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین